

# هدیه ایرانیان به تمدن جهانی\*

رضا شعبانی

که ریشه در تریخ دوانیده‌اند و با حضور چندین هزار ساله خویش در عرصه آفرینشها و ابداعات فرهنگی و مدنی جهانی، سهمی بزرگ بر عهده خویش گرفته‌اند و می‌توانند مشارکت فعال خود را از این به بعد در عرصه تحولات و تغییرات مدنی به ثبوت رسانند؟

بنده بر این باورم که فرهنگ آن بخش خالص از مدنیت بر جامعه صاحب درایت و استعدادی است که در خلال ازمنه طولانی، آن هم در سرزمینی معلوم و مشخص، توانسته است آثاری را در زمینه‌های مدنی و معنوی به وجود آورد که به نیازهای روزمره و درازمدت آن جامعه معین پاسخ گوید و تداوم زیست و ترقی‌خواهی و کمال‌طلبی او را فراهم گزیند. ملت بزرگی که خود من بدان تعلق دارم، ملت سربلندی است که توانسته است آثاری شماری را در زمینه‌های گوناگون به جامعه جهانی عرضه کند که به تعبیر پروفیسور ارنور ایهام پوپ، محقق بلندنام آمریکایی «هدیه دائمی ایرانیان به تمدن جهان» محسوب می‌شود. ایرانیان نه تنها زبان، ادب خاص خود را دارند، بلکه هنرها و صنایع ویژه‌ای نیز به نام آنان ثبت است که عمر

درصد بودم که عرایض خود را درباره نقش ملت و میهن بزرگم، در عرصه ارتباطات مدنی از دیرباز تا امروز سخن بگویم. نقشی که بی‌گمان همه عزیزانی که در این مجلس تشریف حضور دارند، بدان واقفاند و ایران را به عنوان «چهارراه ارتباطی مدنیتهای بزرگ جهان از هند و چین گرفته تا بین‌النهرین و مصر و یونان» می‌شناسند. ولی تقسیم‌بندی جلسات کاری این کنفرانس، به صورتی در آمده است که ضرورت بحث بر روی مفاهیمی چونان «نحوه ارتباطات مدنی و فرهنگی عصر حاضر» را یک راقعیت می‌شناسد و جا دارد که بگوییم پس از ارائه نظریات کسانی مانند هانتینگتون و فوکویاما، چه باید بکنیم؟ آیا به حقیقت کار جهان و جهانیان بدان سان به پایان رسیده است که دیگر هیچ قوم و ملتی در عالم وجود ندارد و یا در آینده نزدیک وجود نخواهد داشت که از خود هنری و اثری در هیچ زمینه باقی بگذارد؟ و همه مردم روی زمین ناگزیر خواهند از الگوی فی‌المثل برتری که جهان غرب و شاخصه مهم آن امریکاست، بی‌روی کنند و یا هنوز می‌توانیم امیدوار باشیم که اینجا و آنجا، ملت‌هایی وجود دارند

همین: یک نه بزرگ

دنیا می‌تواند و باید که تنوع خود را حفظ کند، همان سان که رنگ پوستها، متفاوت است، بین آب و هوای استوایی و قطبی تفاوت بی‌نهایت وجود دارد، مردم عالم که سابقه دست‌کم یکصدو شصت هزار سال خردمندی را از Home sapiens تا امروز تجربه کرده‌اند، چیزهایی دارند که آنها را دوست دارند و به آنها مانوس شده، در همان حال علم و تکنولوژی نیز امور مسلم و محرز است که جای خود را در فرهنگهای مختلف باز کرده است و به ناگزیر آینده جهان بشریت را باز هم متحولتر می‌گرداند.

من به عنوان انسانی از یک کشور آسیایی، که سابقه هفت هزار سال تمدن پرشکوه را به نام خود ثبت کرده است، و در همان حال نزدیک به نیم قرن با آنچه که در غرب می‌گذرد آشنا هستم، در دانشگاه بزرگی چون سوربن درس خوانده‌ام و در دانشگاه بزرگ دیگری چون کمبریج به مدت دو سال استاد بوده‌ام، عقیده دارم که گفت‌وگوی مدنی یک ضرورت است. در همان تعبیر فلسفی «ضرورت» یعنی جبر توأم با اختیار، ما ناگزیریم که با یکدیگر تماسهای دائمی و روزافزون داشته باشیم، به قانون و منشا مردمی آن که جای همه گونه خودرایی و خودخواهیهای خانوادگی و قبیله‌ای و



گروهی را گرفته است تمکین کنیم، احترام به شان انسان را بیاموزیم و در تجربه‌ای مستمر، به کار گیریم. از این طریق، زبان زور، که اسلحه کهنه و زنگ زده بازی بشریت است، رنگ می‌بازد و زمان گفت‌وگو (discourse) به مرور زمان جایش را می‌گیرد. بی‌دلیل نیست که رئیس‌جمهور دانشمند کشور عزیز من ایران، مبدع چنین نظریه خردمندانه‌ای است که از متن و بطن جامعه‌ای روشنگر و تاریخگرا برخاسته است. ندای او، صدای همه مردم ایران است که انواع مرجح را در حیات طولانی خرد تجربه کرده‌اند و امروز، بیش از هر وقت دیگری، همان سخن را تکرار می‌کنند که بنیادگذار امپراطوری ایران، کوروش بزرگ در ۲۵۰ سال پیش بیان کرد: احترام به حقوق همه ملل عالم، بدان سان که براساس رسوم و قواعد جاری خویش زندگی کنند و آزادی و حکومت مردمی را برای همگان بخواهند.

\* این سخنرانی در خرداد ۱۳۸۲، در کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی تمدنی» در پیشک فرقیزستان ایراد شده است.

کمال و قابلیت استثنایی بر آنها خورده است و در هیچ جای جهان، مثل و نمونه‌ای نمی‌تواند داشته باشد. ساختمانهای ایرانی از اسلوب معین برخوردار است. قالی ایران و فرشهای دیگر آن به همین گونه ممتاز است. کاشی کاری، منبت کاری، مقرنس کاری، خاتم کاری و بسیاری از صنایع دستی قشور من به گونه‌ای است که تا امروز در عالم رقابتی به خود ندیده، در بطن هر ایرانی ادیبی فهیمی و فضیلت و بارخ آرمیده است. واقعاً فرقی نمی‌کند که یک فرد دانشگاهی و متخصص در علم مختلف، solid - state physics باشد یا در شیمی (chemestiry) و ریاضیات (Mathematics)، پل سازی، حفز قنات، سدسازی و نظایر آن، یا انسانی کاملاً متعارفی که زندگیش را از طریق کارمندی و عرق چین تامین می‌کند. به قول غربیها، این تصور برای ایرانیان همیشه محفوظ است که بر روی قالیهای ابریشمین راه بروند و به زبان شعر با یکدیگر سخن بگویند. این نکات و بدایع بی‌شک در مورد همه ملل همیشه عالم صادق است و بر ملت زنده و با فرهنگی، چیزهای بی‌شماری دارد که آنها را خود خلق کرده و یا اگر هم از دیگران گرفته، در هاضمه قوی خویش تحلیل برده و مهر ارادت خود را بر آن زده است. غیرممکن

است که ما بخواهیم مردم تمامی نواحی جهان را وادار کنیم که طبایع مختلف اقلیمی، سرزمینی، قومی، تاریخی، عقیدتی، دینی و دیگر عوامل تاثیر گذار بر خود را نادیده بگیرند و به یکبار دست از همه داشته‌ها و مانوسان خویش بردارند و بخواهند در قالب تازه‌ای که دول غربی مدعی آفرینش آنها هستند، جای بگیرند.

از سوی دیگر، بنده بر این سرم که موضوع این کنفرانس، مؤید این معنی است که ما جنگ و نزاع و به عبارت دیگر مراقبه و مجادله را به عنوان یک راه‌حل نهایی می‌دانیم؟ آیا به حقیقت ممکن است که بتوان شش میلیارد و نیم مردم جهان را در یک صف دراز و طولانی به خط کرد و به دست هر کدام سیدی از میوه و شیرینی و تنقلات دیگر داد که فرضاً نیاز روزشان را برآورده کنند؟ همه در خانه‌ای همشکل زندگی کنند و از قالیهای پیش ساخته اخلاقی، تربیتی، خانوادگی، اقتصادی و... همسانی استفاده نمایند؟ جواب این سؤال و پرسشهای بی‌شماری از این دست روشن است و آن هم: نه!